

بررسی و نقد ترجمه کتاب فصول فی فقه العربیه

علیرضا نظری*

چکیده

گرچه از چاپ اولیه کتاب، بیش از ۴۰ سال می‌گذرد اما در بین کتب فقه‌اللغه از اهمیت بالایی برخوردار است. با توجه به سرفصل‌های مشترک در اغلب کتاب‌های این حوزه آنچه جایگاه اثر را تقویت می‌کند جامعیت و تحلیل علمی و پرهیز از نقل و روایت محض است؛ هرچند کتاب‌های دیگری نیز بعد از این کتاب به چاپ رسیده‌اند ولی جایگاه و مشخصه علمی کتاب رمضان عبدالنواب را نداشته‌اند. حمیدرضا شیخی سال ۱۳۶۷ ش ترجمه‌ای از کتاب فوق به دست داده است که با نقد و بررسی آن به شیوه استقراء تام و تطبیق اصطلاحی و ساختاری ترجمه وی با اصل اثر این نتایج عمده حاصل شد که ترجمه فارسی کتاب صرف‌نظر از اغلاط چاپی نه‌چندان کم و برخی اشتباهات در فهم و انتقال مفاهیم در مجموع ترجمه‌ای قابل قبول و مورد اطمینان است. شاید مهمترین نکته در این ترجمه، عدم برگردان شواهد شعری است که جز در یک فصل، در بقیه کتاب بدون ترجمه رها شده، و چه‌بسا استنباط مترجم این بوده که ذکر این ابیات به عنوان نمونه آوایی، صرفی یا نحوی بوده و بُعد معنایی و مفهومی آن مدنظر مؤلف قرار نداشته است. ولی باید پذیرفت که مخاطب اصلی اثر، عرب‌زبانان یا عربی‌دانان هستند و مخاطب ترجمه غالباً غیرعرب‌زبانان.

کلیدواژه‌ها: فصول فی فقه العربیه، مباحثی در فقه اللغه و زبانشناسی عربی، رمضان عبدالنواب، حمیدرضا شیخی، نقد ترجمه

۱. مقدمه

ترجمه فرایند انتقال مفاهیمی از یک زبان به زبان دیگر است. به قول صفوی «ترجمه عبارت است از برگردان متنی از زبان مبدأ به زبان مقصد بدون کوچکترین افزایش یا کاهش در صورت و معنی.» (صفوی، ۹) و کت فورد در کتاب "یک نظریه ترجمه از دیدگاه زبان شناختی" ترجمه را فرایندی می‌داند که طی آن، مواد متنی زبان مبدأ جای خود را به مواد متنی معادلش در زبان مقصد می‌دهد. (کت فورد، ۶۶) هدف در اینجا اطلاع کلام درباره اصطلاحات، روشها و نظریه‌پردازیهای ترجمه نیست. لذا صرف نظر از تعدد و تفاوت‌های تعریف ترجمه، شیوه‌ها و روشهای گوناگون، باید پذیرفت که ترجمه پل ارتباطی فرهنگها، زبانها و قومهای مختلف و مسیری برای تبادل افکار و اندیشه‌های انسانی است. مترجم همگام با مؤلف یک اثر، اقوام دیگر و مخاطبان ناآشنا به زبان مؤلف را با آراء و افکار وی آشنا می‌سازد از این رو وظیفه وی جنبه دیگری نیز می‌یابد و آن میزان توانمندی و امانتداری و تعهد وی است.

در نقد پیش رو، ترجمه کتاب فصول فی فقه العربیه اثر رمضان عبدالتواب که به سال ۱۳۶۷ توسط حمیدرضا شیخی به فارسی ترجمه شده است، مورد بررسی قرار خواهد گرفت. آنچه اهمیت این نقد را بیشتر می‌کند آن است که از میان کتابهای بسیار متعدد در حوزه فقه اللغه تنها همین یک کتاب به زبان فارسی ترجمه شده است، پس این کتاب تنها منبع علاقمندان و فارسی‌زبانانی است که توانایی درک کامل متون عربی را ندارند؛ از دیگر سو پس از گذشت ۲۵ سال از ترجمه این اثر بررسی و نقد کامل و جامعی از این منبع وحید انجام نشده است.

لذا نقد و بررسی ترجمه آن می‌تواند در تقویت یا تضعیف جایگاه ترجمه کتاب نقش مؤثری ایفا نماید. از این رو سعی شده است برخلاف روال معمول و با اجتناب از بررسی تصادفی، ترجمه اثر را از همه جنبه‌های مؤثر در فهم متن، به طور کامل و با روش استقراء تام مورد نقد و تطبیق قرار گیرد؛ از این رو جنبه‌های شکلی و بافتی مؤثر تا اشتباهات چاپی موجود تا موارد بدفهمی و خطا در انتقال مفاهیم و همچنین معادل-یابی واژگان و اصطلاحات همگی مورد بررسی قرار خواهد گرفت. اما با توجه به اینکه پرداختن به ترجمه یک اثر مبتنی بر شناخت خود اثر مبدأ می‌باشد در ابتدا به معرفی متن اصلی و ویژگیهای موضوعی و محتوایی و جایگاه آن پرداخته و سپس به نکات متعدد موجود در متن ترجمه اشاره خواهد شد.

۲. معرفی اثر و جایگاه آن

کتاب «فصول فی فقه العربیة» از آثار استاد شناخته شده دانشگاه عین شمس مصر جناب دکتر رمضان عبدالتواب می‌باشد که برای اولین بار در سال ۱۹۷۳ به چاپ رسید. به دلیل استقبال خوانندگان این کتاب بعدها بارها و بارها چاپ شد، که با توجه به تعدد کتب فقه اللغه نشان دهنده اهمیت و جایگاه این اثر در میان کتب حوزه فقه اللغه می‌باشد. کتاب فصول فی فقه العربیة در ۵ بخش تدوین شده است؛ پیش از بخشهای پنجگانه نویسنده در پیشگفتاری مهم به تفاوت دو حوزه فقه اللغه و علم اللغه و همچنین تلاشهای قدیم و معاصر عرب در حوزه فقه اللغه پرداخته است. بخش اول به پیدایش زبان عربی که شامل فصل‌هایی درباره خانواده زبانهای سامی و کتیبه‌های زبان عربی و مسأله قطعیت متون می‌باشد اختصاص دارد. در بخش دوم زبان عربی فصیح و گویشهای آن در سه فصل مورد بررسی قرار گرفته است. بخش سوم به شعر و نثر نام گذاری شده که نویسنده در آن به ویژگیهای سخن در قالب شعر و نثر، ضرورت شعری، تأثیر وزن شعری در ساختهای زبان عربی می‌پردازد. بخش چهارم با عنوان غنای زبان عربی، لغت‌نامه‌های عربی و دیگر ویژگی‌های زبان عربی همچون اشتقاق و نحت و پدیده‌هایی چون ترادف و... و مسأله تعریب را به شکل مبسوط مورد تحلیل قرار داده است. در بخش پنجم و پایانی، برخی مسائل زبان عربی همچون اعراب و خط و آموزش توسط نویسنده مطرح شده است.

نگاهی گذرا به عنوان بخشها و فصول این کتاب نشان می‌دهد که کتاب دکتر رمضان عبدالتواب در امور کلی با بسیاری از کتابهای فقه اللغه اشتراک دارد. به طور مثال با تطابق این کتاب با آثار افرادی همچون امیل بدیع یعقوب، دکتر صبحی صالح، عبده الراجحی و علی وافی و... نشان می‌دهد (فقه اللغه) به معنای امروزی آن بررسی سرمنشأ زبان عربی و خانواده آن، ویژگی‌های مشترک و متمایز آن همچنین اشتقاق، ترادف و تضاد و... در همه این آثار رعایت شده است. هرچند تفاوت‌های موجود در این آثار نشان‌دهنده زاویه دید یا توانمندی متفاوت نویسندگان است. به طور مثال وافی خانواده زبانهای سامی را به تفصیل بیان کرده و برخی قضایا را به شکل گذرا مطرح کرده است و امیل بدیع یعقوب از رویکردهای زبانشناسی نوین و آراء و نظرات زبانشناسانی چون دوسوسور که ارتباطی به فقه اللغه به معنای عام آن ندارد می‌پردازد. اما فصول مشترک همه این کتابها همان مسائل و مطالبی هستند که دکتر عبدالتواب در

کتاب خود با شیوه ای تحلیلی و منتقدانه بدان پرداخته است. اما برخی جوانب اصلی اثر به طور خلاصه عبارتند از:

- **محتوای اثر:** بخشها و فصلهای کتاب اصلی دارای تسلسل منطقی و مبتنی بر مباحث اصلی در حوزه فقه اللغه میباشد. هرچند به نظر میرسد برخی فصلها بیش از حد پردازش شده و جای برخی فصول خالی است اما مطالب موجود دارای نظم و مبتنی بر ذکر موارد عام تر به سمت موارد خاص و از اهم به مهم بوده است

- **تحلیلهای اثر:** تجزیه تحلیل در مجموع اثر نسبی است نویسنده در موارد متعددی به ذکر نظر دیگران و سپس با موافقت یا مخالفت با آنها پرداخته است و به نظر رسید در این زمینه تلاش داشته از جاده اخلاق و انصاف و مجادله علمی خارج نشود. نویسنده تقریباً در تمام موضوعات بیطرفانه عمل کرده است

- **نوآوریهای اثر:** مباحث طرح شده در کتاب حاضر تقریباً در همه کتابهای فقه اللغه مشترک است لذا عناوین بخشها و فصول این کتاب را در بسیاری از کتب فقه اللغه می توان دید آنچه این اثر را نسبت به بسیاری از کتب مشابه متمایز می کند میزان و شیوه تحلیل و زاویه منتقدانه و تحلیلگرانه آن است که از صرف ذکر اخبار و اقوال فراتر رفته است. لذا ساختار اثر غیرنوآورانه اما ادبیات آن نسبت به بقیه کتب این حوزه تا حدودی متفاوت است.

۳. ویژگی ترجمه آثار فقه اللغه

ترجمه آثاری که به حوزه زبان می پردازند از ویژگیهای خاصی برخوردار است. صرف نظر از تسلط عمومی به زبان اصلی، مترجم باید بدانند اثر زیر دست او یک اثر فرازبانی است که به پدیدهها و ویژگیها و تاریخ و روابط یک زبان با زبانهای دیگر می پردازد. این موضوع باعث می شود مؤلف از شواهد و نمونههای نثری و شعری بسیاری استفاده کند که در خصوص مباحث آوایی و تحولات آن، مباحث صرفی و نحوی و مباحث معنایی کارگشاست. مترجم نباید به این نمونهها نگاه صرفاً مکانیکی و مشابه نویسنده داشته باشد زیرا نویسنده این اثر را برای هم زبانان خود نگاشته و در بسیاری موارد آنها را نسبت به پدیدهها و مباحث تاریخی زبان آگاه تصور می کرده است. بنابراین ترجمه کتب زبانشناسی و فقه اللغه غالباً این وظیفه را بر دوش مترجم می گذارد که علاوه بر ترجمه و نقل صرف مطالب در بسیاری مواقع به توضیح و تفسیر برخی اصطلاحات یا

پدیده‌ها پردازد. ضمنا با رجوع به دیگر آثار مرتبط نسبت به صحت این اصطلاحات و یا نقل آراء اطمینان حاصل کند. نکته دیگر اینکه آثار فقه اللغه عرصه تداخل و حضور متون قدیم از جمله شعر و نثر و آراء نقدی بعضا غامض و همچنین متون جدید همچون آراء نویسندگان معاصر در حوزه زبان است که مستلزم توانمندی مترجم در ترجمه همه نوع متن و همه نوع ترجمه باشد. با آنچه گفته شد برخی نکات در ترجمه کتاب فصول فی فقه العربیه دکتر رمضان عبدالنواب مشاهده می‌شود که در ادامه به طور مجمل ذکر می‌گردد.

۴. ویژگی‌های ترجمه فارسی کتاب

۴-۱. اصطلاحات تخصصی

منظور از اصطلاحات خاص در اینجا واژگانی است که علیرغم داشتن معانی عام، در حوزه زبانشناسی یا فقه اللغه به معنای خاصی اختصاص دارند که طبیعتا باید در ترجمه اصطلاحات معادل آنها شناسایی و جایگزین شوند در غیر این صورت خواننده متن مترجم به احتمال زیاد پی به مقصود نویسنده نخواهد برد. اصطلاحات حوزه زبانشناسی و فقه اللغه دوگونه اند: یا اصطلاحاتی جهانی هستند که در هر زبانی معادل و برابر خاصی برای آن در نظر گرفته شده است مانند (زبانشناسی، فقه اللغه، واج، تکواژ، هجا، زبانشناسی ساختارگرا یا نقشگرا و صدها اصطلاح دیگر). نوع دیگر اصطلاحات این حوزه، اصطلاحاتی است که ممکن است در زبان دیگر به هیچ وجه موضوعیت نداشته باشد و لذا برابر و معادلی نیز برای آن متصور نباشد مانند اصطلاحات (اعلال، تخفیف همزه، اشمام و...); مترجم باید نسبت به ترجمه آنها بیشترین توجه را داشته باشد. توریق در کتاب فصول فی فقه العربیه نشان می‌دهد که این کتاب بر خلاف برخی دیگر از آثار فقه اللغه که مباحث و مسائل زبانشناختی زیادی را مطرح و مترجم را با اصطلاحات زیادی مواجه می‌کنند، چندان پر زحمت نبوده است و اصطلاحات عام یا جهانی در حداقل ممکن استفاده شده است. متأسفانه همین تعداد کم اصطلاح نیز برای مترجم ایجاد اشکال کرده است و اصطلاح مهمی مانند (المقطع) که معادل واژه انگلیسی (syllables = هجا) بوده به همان صورت مقطع ترجمه شده که خواننده فارسی زبان را دچار مشکل می‌کند. و یا در معادل گزینی اصطلاح «البنیه» که معادل (structure) و در فارسی با واژگان ساخت و ساختار شناخته می‌شود دچار کج سلیقه‌ی شده و واژه عام (ساختمان) را برگزیده است.

در برخی موارد نیز هرچند از جاده صواب خارج نشده است اما اصطلاحات و برابره‌های رایج فارسی را انتخاب نکرده است مانند برابرگزینی واژه «آرامی دولتی» برای (آرامیه الدوله) که غالباً با نام (آرامی حکومتی) شناخته می‌شود. و یا در برابر اصطلاحات «الصامت و المصوت»، همان واژگان را به جای معادل‌های «همخوان و واکه» به کار برده است. به نظر می‌رسد در صورت وجود اصطلاحات تخصصی بیشتر مانند کتاب فقه اللغه امیل بدیع یعقوب، مترجم در برابرگزینی اصطلاحات با اشتباهات بیشتر مواجه شده و بالطبع خواننده فارسی زبان نیز دچار سوء فهم می‌گردد، در زیر به برخی کج‌سلیقگیها در برابرگزینی اشاره می‌شود:

متن ترجمه	اصطلاح عربی	ترجمه نادرست	ترجمه درست
ص ۱۲ س ۱۲	البنیه و التركيب	ساختمان کلمات و ترکیب جملات	ساختار و نحو
ص ۱۵ س ۵	الوظیفه	وظیفه	نقش - کارکرد
ص ۱۵ س ۱۰	المتواضع	متواضعانه	ناچیز
ص ۳۶ و ...	النظام المقطعی - المقطع	نظام مقطعی - مقطع	نظام هجایی -- هجا
ص ۴۰ س ۱	آرامیه الدوله	آرامی دولتی	آرامی حکومتی

اما برخی از مهمترین جنبه‌های ترجمه اصطلاحات را می‌توان اینگونه برشمرد: الف) شاید مهمترین چالش مترجم، ترجمه عنوان کتاب بوده است؛ جایی که مترجم عبارت (فقه العربیه) را به عبارت (فقه اللغه و زبانشناسی عربی) ترجمه کرده است. در حالی که واژه (فقه) و (علم) گرچه تفاوتی لغوی چندانی ندارند اما در ترکیب با واژه «اللغه» معنایی اصطلاحی و متفاوت دارند، فقه اللغه معادل اصطلاح فیلولوژی (Philology) و علم اللغه معادل اصطلاح زبانشناسی (linguistics) است. وجود تاریخی دو واژه فقه اللغه و علم اللغه در زبان عربی باعث شده تقریباً همه کتب حوزه فقه اللغه در ابتدای کتاب این دو واژه، پیشینه تاریخی و معادل‌های امروزی آن را تبیین و توضیح دهند.

با توجه به کاربرد نداشتن اصطلاح علم اللغه و نبود معادل برای فقه اللغه در زبان فارسی، آنچه مولف از پیشگفتارش یعنی (بین فقه اللغه و علم اللغه) مد نظر داشته با

ترجمه به (زبان‌شناسی و فقه‌اللغه) قابل انتقال به خواننده فارسی زبان نیست. چه بسا لازم می‌آید مترجم با آوردن عنوان (علم‌اللغه و فقه‌اللغه) در حاشیه برای خواننده فارسی زبان، مشترکات لفظی و اختلافات معنایی این دو عبارت را تبیین می‌کند تا خواننده فارسی زبان در جریان ضرورت پیشگفتاری با این عنوان قرار می‌گرفت. از این رو مناسب می‌نمود مترجم، عنوان کتاب را «مباحثی در فقه‌اللغه عربی» برمی‌گزید تا به منظور و مقصود نویسنده نزدیکتر باشد.

ب) نکته دیگر آنکه مترجم گاهی به دلیل قرار گرفتن در فضای متن عربی و آشنایی با اصطلاحات عربی، برخی واژگان و عبارات را برای خوانندگان نیز معلوم و مشخص دانسته و از برابرگزینی فارسی اجتناب کرده است. در حالی که در اینگونه موارد مترجم یا باید واژه‌ای فارسی و همه فهم انتخاب می‌کرد و یا در صورت نبود معادل فارسی به توضیح و تشریح مفهوم عبارت در ذیل صفحه می‌پرداخت. کلماتی مانند «حروف مفخمه» (ص ۵۳) - «شاذ» (ص ۸۸) - تصحیف و تحریف (ص ۸۸) - موطن (ص ۴۵) حوشی (ص ۲۳) - لاعلیش (۱۷۲) از جمله کلماتی هستند که شاید خوانندگان مسلط به عربی بتوانند معنا و مفهوم دقیق آن را بدانند ولی مترجم وظیفه دارد آنها را در ذیل صفحه توضیح دهد همانند آنچه که در باره واژگانی مانند «سواد»، «کامه» و «شیرازخوران» در صفحه ۱۲۲ انجام داده و این واژگان را توضیح داده است.

۴-۲. سبک ترجمه و نگارش

با تطبیق کلی متن مقصد و مبدأ می‌توان ترجمه این کتاب را بیشتر ترجمه‌ای معنایی و وابسته به متن مبدأ دانست البته هیچ ترجمه‌ای در سطح ترجمه یک کتاب حجیم زبان‌شناختی و علمی را نمی‌توان صرفاً یک طرفه معنایی و یا ارتباطی دانست. شیوه ترجمه با توجه به تنوع پاره‌متن‌های اثر اصلی، دچار تنوع است و در برخی موارد معنایی و در جای دیگر ارتباطی است.

اما به لحاظ روانی و سلیس بودن، متن ترجمه تا حدودی وابسته به اصل اثر است. به عبارتی در صورت پیچیده نویسی و طولانی بودن و اتصال معنایی شدید بین جملات که برخاسته از سبک نگارشی نویسنده و گاهی نیز پیچیدگی خود موضوع است، مترجم نیز خواسته یا ناخواسته به جهت حفظ بافت زبانی و مفهوم مد نظر نویسنده دچار چنین پیچیدگی‌هایی در ترجمه خود خواهد شد.

کتاب مورد بحث و سبک نگارشی نویسنده عرب به هیچ وجه پیچیدگی و ابهام ندارد: متنی روان و قابل فهم با جملاتی که غالباً کوتاه و بدون پیچیدگیهای دستوری است. مترجم نیز توانسته است در حفظ و رعایت این روانی متن با مولف همگام باشد. هرچند در برخی موارد وقتی متن اصلی دچار کمی پیچیدگی و طول کلام شده، مترجم نیز نتوانسته به خوبی از پس این پیچیدگی در زبان فارسی بر آید. به طور مثال در پاراگراف زیر (ص ۵ متن اصلی) مترجم برای نشان دادن پیوند جملات از جمله معترضه و حرف (که) استفاده کرده است؛ امری که منجر به ابهام و فاصله زیاد نهاد و گزاره از ابتدا تا انتهای پاراگراف شده است:

غير أن الهدف الأساسي عند هؤلاء اللغويين ، كان هو محاولة رسم
معالم اللغة الأدبية ، لغة القرآن الكريم والشعر والخطابة ، وغير ذلك
من الفنون الأدبية ، وهي تلك اللغة التي اصطلاحنا على تسميتها
بالفصحى .

متن ترجمه: اما هدف اساسی این لغت‌شناسان، از تلاشی که در زمینه زبان عربی به کار برده‌اند همان ترسیم خطوط و مشخصه‌های زبان ادبی یعنی زبان قرآن کریم، شعر، خطابه و دیگر فنون ادبی - که در مجموع آنها را زبان فصیح می‌نامیم - بوده است. **ترجمه پیشنهادی:** اما هدف اصلی زبان‌شناسان، تلاش در راستای تعیین ویژگی‌های زبان ادبی، یعنی زبان قرآن، شعر، خطابه و دیگر فنون ادبی است که اصطلاحاً نام فصیح بر آن نهاده‌ایم.

۴-۳. درک متن و خطا در آن

شاید مهمترین نکته و نقد در خصوص یک ترجمه میزان صحت در فهم و انتقال مطالب باشد. امری که میزان توانمندی و تسلط نویسنده نسبت به زبان مبدأ را نشان می‌دهد. با استقراء و تطبیق کامل ترجمه جناب شیخی با متن عربی کتاب دکتر عبدالنواب این نتیجه حاصل شد که علیرغم وجود برخی اشتباهات در این زمینه، کلیت ترجمه کاملاً قابل قبول و مطلوب است. حجم و میزان صفحات در حدی است که چه بسا وجود این تعداد اشتباه قابل اغماض و اجتناب ناپذیر باشد. آنچه صرفاً اهمیت دارد میزان تأثیرگذاری و اهمیت این اشتباهات در ساقط کردن بار علمی ترجمه است که خوشبختانه جز در مواردی این اشتباهات ترجمه اثر را متضرر نکرده است. مجموع این

اشتباهات در ذیل می‌آید؛ خواننده با مقایسه متن مبدأ خود به میزان و درجه اهمیت این اشتباهات پی می‌برد:

- متن عربی: عنوان؛ فصول فی فقه العربیة

ترجمه: مباحثی در فقه اللغه و زبانشناسی عربی

کتاب عربی در خصوص فقه اللغه است و همانطور که همگان می‌دانند فقه اللغه و علم اللغه (زبانشناسی) علیرغم وجود ماده تحقیقی یکسان، شیوه و موضوعات بررسی متفاوتی دارند و کتاب حاضر اثری در فقه اللغه عربی است و مباحث علم نوین زبانشناسی در آن وجود ندارد لذا ترجمه عنوان به (مباحثی در فقه اللغه و زبانشناسی عربی) به دور از نیت مولف و گمراه کننده خواننده فارسی زبان است و لذا درست آن است که عنوان کتاب (مباحثی در فقه اللغه عربی) ترجمه می‌شد.

- متن عربی: ص ۳ س ۵: و حالت ظروف انشغالی من جدید.

ترجمه؛ ص ۹ (س ۴) از ترجمه: اشتغال نگارنده به کارهای به چاپ مجدد آن اقدام کنم.

صحیح: اشتغال اینجانب (یا اشتغالم) به به چاپ مجدد آن اقدام کنم.

ضمیر متکلم یا اول ششخص مفرد به غایب بازمی‌گردد.

- متن عربی ص ۹ س ۲: فقه اللغه و علم اللغه

ترجمه؛ ص ۱۷ س ۲: زبانشناسی و فقه اللغه

گرچه ترجمه علم اللغه به زبانشناسی درست است اما نگارنده عربی قصد داشته با ذکر دو واژه کاملاً هم‌معنا در زبان عربی که از قدیم در بین لغویان مسلمان رایج بوده اما امروزه به دو حوزه متفاوت دلالت دارند اشاره کند. لذا مترجم یا باید واژه علم اللغه را به همان شکل عربی در متن ذکر می‌کرد تا خواننده فارسی زبان این اشتراک معنایی بین دو اصطلاح را درک کند و یا در زیرنویس به این مسأله اشاره و نامی از (علم اللغه) می‌آورد تا ضرورت و دلیل توجه نگارنده عرب در خصوص این بخش به خواننده فارسی زبان منتقل گردد.

متن عربی ص ۱۱ زیرنویس س ۲: فی المكتبة العربية کتابان

متن ترجمه ص ۱۹ س ۲ زیرنویس: در «المكتبة العربية» دو کتاب

مترجم تصور کرده (المكتبة العربية) نام خاص یک کتابخانه است اما در واقع اصطلاح و به معنای (در بین کتابهای عربی) یا (در کتابشناسی عربی) و امثال اینگونه عبارات

است. در این عبارت اشتباه تایپی نیز موجود است و کلمه (الفنی) نیز به اشتباه به صورت مایل در متن قرار گرفته که هیچ جایگاهی ندارد.

متن عربی؛ ص ۱۳ س ۱: جهود علماء العربیة فی فقه اللغة

متن ترجمه؛ ص ۲۰ س ۱۵: کوشش دانشمندان زبان عربی در زمینه فقه اللغة

گرچه ترجمه کاملاً غلط نیست اما ترجمه اصطلاح علماء العربیه به دانشمندان عربی چندان جالب و دقیق نیست و درست آن بوده که با عباراتی مانند (زبان‌شناسان عربی) یا (زبان‌دانان عربی) ترجمه شود.

- متن عربی؛ ص ۸۰ س ۱۶: انشد بیتا من اشعر فاختلس الإعراب

متن ترجمه؛ ص ۹۳ س آخر: او یک بیت شعر را با اعراب ناقص خواند.

گرچه ترجمه تاحدی معنا را منتقل کرده اما منظور از اختلاس اعراب ناقص خواندن آن نیست بلکه رها کردن و به اصطلاح خوردن آخر حرکت آخر کلمه است پس می-

بایست اینگونه ترجمه می‌شد که: (او یک بیت از شعر را بدون اعراب خواند)

- متن عربی؛ ص ۹۶ س ۱۸: قد أخذوا اللغة عن العرب حتی عن الأطفال ...

متن ترجمه؛ ص ۱۱۲ س ۹: لذا حتی آن را از کودکان و... فرامی‌گرفتند

گرچه أخذ می‌تواند به معنای فراگرفتن هم باشد اما در اینجا منظور این نیست که آنها عربی را از کودکان یا دیوانگان و زنان فرامی‌گرفتند بلکه منظور این است که علمای پیشین عرب حتی به کلام اینان نیز توجه و استناد می‌کردند.

- متن عربی؛ ص ۸۳ س ۹:

والنبر هو الهمز ؛ قال ابن منظور : « والنبر همز الحرف . ولم تكن

قریش تهمز فی کلامها ، ولما حج المهدی قدّم الکسائی یصلی بالمدينة ،

فهمز فأنکر أهل المدينة علیه ، وقالوا : تبر فی مسجد رسول الله ﷺ

بالقرآن؟! » .

متن ترجمه؛ ص ۹۶ س ۱۹: ابن منظور می‌گوید: قریش همزه را در کلام خویش بکار نمی‌برد.

مشخص نیست به چه دلیل مترجم عبارات (النبر هو الهمز) را چه قبل و چه بعد از عبارت (قال ابن منظور) ترجمه نکرده است. و بهتر بود حداقل در ابتدا و انتهای جمله

(ابن منظور می‌گوید) عبارت عربی را ترجمه می‌کرد: (نبر یعنی ادای همزه)

- متن عربی ص ۱۱۲ س ۱۲: شمّر كثير من أئمة اللسان لذلك

متن ترجمه؛ ص ۱۳۰ س ۸: دامن همت را بالا زدند

اصطلاح شمّر به معنای آمادگی و مهیا شدن همراه با توجه و اهتمام بالا است و در فارسی اصطلاح آستین همت را بالا زدن به عنوان معادل آن به کار میرود نه دامن همت ...

- متن عربی؛ ص ۱۲۶ س آخر: أن یقلب المتکلم اللام یاء
متن ترجمه: ص ۱۴۶ تبدیل حرف ی به ل ...

از معدود اشتباهات فاحش در ترجمه مییاشد؛ در توضیح «رتّه» که تبدیل لام به یاء در عباراتی مثل (جَمَل) به (جَمَی) است مترجم این تبدیل را نادرست و معکوس منتقل کرده است.

- متن اصلی: ص ۱۶۱ س ۳:

۶ - الشعر العربی ، لا یقبل الفعل الماضی الثلاثی الصحیح ،
وبعض الناقص المسند إلى الغائب ، إذا لم یأت بعده اسم مبدوء بهمزة
الوصل ؛ فلا یرد فی الشعر مثل : « کَتَبَ سَعْدٌ » و « لَقِیَ عَدُوًّا »

متن ترجمه: ص ۱۸۳، س ۱۵: شعر عربی پذیرای افعال ماضی ثلاثی صحیح نیست. همچنین برخی افعال ناقص غایب، در صورتی که بعد از آن اسم مصدر به همزه وصل نیاید در شعر عربی به کار گرفته نمیشود.

این موضع نیز یکی از موارد اشتباه فاحش و تأثیر گذار بوده است زیرا منظور نویسنده این نبوده که در شعر عربی ثلاثی ماضی صحیح بکار نمی‌رود بلکه جمله اول با جملات بعدی در ارتباط است بدین منظور که:

در شعر عربی هم فعل ثلاثی مجرد صحیح و هم برخی افعال ناقص اسناد شده به ضمیر غایب، اگر بعدشان همزه وصل نیاید در شعر عربی به کار برده نمی‌شوند.

- متن عربی؛ ص ۱۷۷ س ۳: قول رؤبیه

متن ترجمه، ص ۲۰۳ س ۸: نام گوینده بیت در ترجمه ذکر نشده است.

- متن عربی ص ۲۹۴ س ۱:

من لغة العرب لشيء قد أخذ من لغة العجم . قال : فيكون بمنزلة من ادعى
أن الطير ولد الخوت^(۱) «

متن ترجمه: ص ۳۳۲ س ۲: باید از اشتقاق کلمات غیر عربی از عربی کاملاً پرهیز کنیم زیرا اشتقاق کلمات غیر عربی از عربی همچون تولد پرنده از ماهی است.

به نظر میرسد مترجم در فهم منظور مولف دچار اشتباه شده است. زیرا منظور اینست که باید از مشتق از عربی دانستن واژگانی که از غیرعربی وارد عربی شده به شدت پرهیز کرد زیرا چنین امری به شگفتی تولد ماهی از پرنده است.

- متن عربی، ص ۴۲۴، سطرها پایانی
 من البرامح بالعامیة من أجل الأمیین ؟ إن ما يحدث من طغیان العامیة ،
 فی الأغانی والتمثلیات والبرامح فی الإذاعات العربیة ، لا نظیر له فی أية إذاعة
 أوربیة مثلا ، مع كثرة اللهجات المحلیة هناك ، وما ذلك إلا لأن أصحابها ،
 آمنوا بالوظيفة الأولى للإذاعة ، وهی التوجیه لا الانقیاد !

متن ترجمه: ص ۴۸۳، سطرهای پایانی: سیطره زبان عامیانه بر سرودها و نمایشنامه‌ها و دیگر برنامه‌های رادیوهای عربی پدیده‌ای است که نظیر آن را مثلا در هیچ یک از رادیوهای کشورهای عربی نمیتوان یافت و این جز بدان سبب نیست که مسئولان و سرپرستان این رادیوها به وظیفه اصلی رادیو یعنی رهنمودن و نه سرسپردن ایمان نیاورده‌اند.

مترجم در جملات پایانی دچار سوء فهم شده است. زیرا ترجمه درست عبارت عربی این است:

سیطره زبان عامیانه بر موسیقی، نمایشها و برنامه‌های رادیوهای عربی در هیچ یک از رادیوهای اروپایی علیرغم آنکه در آنجا لهجات بسیار متعددی وجود دارد دیده نمی‌شود زیرا مسئولان و متولیان در آنجا به وظیفه اصلی رادیو یعنی هدایت و جهت‌دهی به مردم ایمان دارند نه دنباله‌روی و تبعیت از آنها.

در ادامه برخی موارد ترجمه کتاب که به لحاظ ساختاری و واژه‌گزینی غلط نیست اما ترجیحا بهتر بود از واژگان و ترکیبهای اصالتا فارسی استفاده گردد ذکر می‌شود:

متن ترجمه؛ ص ۴۵ و صفحات بعدی: بهتر است به جای واژه موطن از واژه خاستگاه استفاده شود.

ص ۷۱: به جای عبارت (دوران کودکی زبان عربی) از عبارت دوره شکل‌گیری و آغازین زبان عربی

ص ۸۹: به جای واژه (خصیصه) از واژه (ویژگیها)

۴-۴. عدم ترجمه اشعار و ابیات

مهمترین نکته حائز اهمیت در ترجمه این کتاب عدم ترجمه اشعار فراوان موجود در متن است. شاید بتوان انگیزه مترجم از ترجمه نکردن ابیات را این دانست که همه اشعار موجود در اثر صرفاً به عنوان شاهد مثال آوایی، صرفی و نحوی ذکر شده‌اند لذا مفهوم و معنای ابیات چندان تأثیر و اهمیتی در اصل موضوع ندارد. اما عجیب است که مترجم در فصل دوم از بخش دوم (اگر قرآن نبود عربی نبود می‌شد) ابیات و آیات موجود را ترجمه کرده است اما قبل و بعد از این فصل کوچک، به هیچ وجه ترجمه‌ای از ابیات و حتی آیات موجود دیده نمی‌شود. اگر مترجم معتقد به ترجمه ابیات و شواهد نبوده باید این رویه را در تمام ترجمه کتاب دنبال می‌کرد و اگر معتقد به ترجمه این ابیات بوده چرا صرفاً در یک فصل کوچک بدان پرداخته است!!! به هر حال نبود وحدت رویه در ترجمه ابیات به طور کلی و ترجمه نشدن ابیات فراوان و پراکنده در سراسر متن از جمله نکات حائز اهمیت در ترجمه این کتاب است.

البته ترجمه نشدن ابیات، ترجمه این کتا را در حیظه ترجمه ناقص (در برابر ترجمه کامل) از دیدگاه کت‌فورد قرار نمی‌گیرد. زیرا در «ترجمه ناقص بعضی قسمت‌های متن زبان مبدأ عیناً به متن مقصد منتقل می‌گردد» (لطفی‌پور: ۱۳۷۸، ۷۰) به عبارت دیگر از بخشی قسمت‌های متن مبدأ ذکری به میان نمی‌آید و خواننده ترجمه چه بسا متوجه آن نشود، در حالی که در این اثر موارد ترجمه نشده ابیاتی هستند که به صورت اولیه و بدون برگردان در متن ترجمه گنجانده شده‌اند.

۴-۵. اشتباهات چاپی

گرچه اشتباهات چاپی، متوجه اصل عمل ترجمه نیست و وجود آن نیز چندان به مترجم ارتباط ندارد اما هرگونه خطا و اشتباه از جمله اشتباهات چاپی از آنجا که ممکن است در فهم متن ترجمه تأثیرگذار باشد ضرورت ویرایش و کنترل نهایی متن چاپ شده توسط شخص مترجم را دوچندان می‌کند.

در ترجمه کتاب حاضر این مسأله از دو جنبه قابل بررسی است. در صورتی که اشتباه چاپی در واژگان فارسی رخ داده باشد خواننده فارسی زبان با توجه به بافت زبانی خود به احتمال بسیار متوجه این اشتباه شده و لذا اینگونه خطاهای چاپی کمتر مسأله ساز می‌شود. اما با توجه به وجود شواهد و واژگان عربی و لزوم حرکت‌گذاری صحیح این واژگان مسأله حائز اهمیت می‌شود زیرا در صورت وجود خطای چاپی خواننده متن ترجمه ممکن است متوجه آن نشده و این امر لطمه بزرگی به جنبه علمی ترجمه وارد

می‌کند. با استقراء کامل ترجمه، موارد متعددی از هر دو شکل خطاهای چاپی مشاهده شد که خوشبختانه میزان این اشتباهات در واژگان فارسی که قابل درک برای خواننده ترجمه است بیشتر می‌باشد؛ در زیر جدول شامل این اشتباهات آورده می‌شود:

ردیف	صفحه	سطر	نا درست	درست
۱	۱۰۲	۷	الخیرنا الرحمن	الخیر فالرحمن
۲	۱۰۳	۱۰	بَرَدَتُ الماء	بَرَدَتُ الماء
۳	۱۰۳	۱۵	بل رکیه	بل ردیه
۴	۱۱۳	۱۱	روایان	راویان
۵	۱۱۴	۱۱	مررت برجل	مررت برجل
۶	۱۱۵	۷	اغْبَرَتَا	اغْبَرَتَا
۷	۱۱۶	۱۷	اعراض	اغراض
۸	۱۲۳	۱۲	عسی	عیسی
۹	۱۴۲	۱۷	تضجع	تضجع
۱۰	۱۶۲	۱۳	اعطیتکس	اعطیتکس
۱۱	۱۶۷	۴	مسؤول	مسؤول
۱۲	۱۸۳	۱۵	تلاضی	ثلاثی
۱۳	۱۹۷	۱۲	شعاری	اشعاری
۱۴	۲۱۷	۳	بهاین	به این
۱۵	۲۶۹	۸	باروی	باروری
۱۶	۲۷۲	۶	الاضدار	الاضداد
۱۷	۲۷۴	۱۶	مبتل	مبتل
۱۸	۲۸۲	۱۹	أسودان	أسودان
۱۹	۲۸۸	۲۱	المدود	الممدود
۲۰	۲۹۸	۶	لیلا	لیلاء
۲۱	۳۰۵	۳	از ابتکاراست خلیل بن احداث	از ابتکارات خلیل بن احمد است
۲۲	۳۱۳	۷	مطالب آب	مطالب آن
۲۳	۳۱۵	۱۲	مقایسس	مقایس

تبویب	تبویت	۱۰	۳۲۲	۲۴
المصنف	المصف	۱۸	۳۲۳	۲۵
مشخص	مشخص	۱۹	۳۲۴	۲۶
مورد	مرود	۸	۳۳۵	۲۷
متباینند	متباینند	۲	۳۵۵	۲۸
دستفشار	دستغشار	۷	۳۶۳	۲۹
فارس	فارسی	۹	۳۶۳	۳۰
مثلا	مثلال	۱۱	۳۶۵	۳۱
مشجر	مسجر	۲	۳۷۹	۳۲
لْتُؤْمِنُوا	لْتُؤْمِنُوا	۱۲	۳۹۳	۳۳
به	بد	۸	۴۰۳	۳۴
جمله	جلمه	۲۲	۴۰۴	۳۵
انتقاء	انتقاء	۱۳	۴۱۴	۳۶
ما أحسنُ زید	ما أحسنَ زید	۱۷	۴۲۲	۳۷
خود را	خود را را	۱۱	۴۲۳	۳۸
أنیس	أنس	۱۷	۴۲۴	۳۹
پدیده وقف	پدید وقف	۱۸	۴۲۵	۴۰
گویشهای عربی	گویشهای عربی	۱	۴۲۸	۴۱
اخبار	خبار	۱۰	۴۳۹	۴۲
اما روی هم رفته	امارویهمرفته	۱۱	۴۳۹	۴۳
بسم الله	بسمُ الله	۶	۴۴۱	۴۴
بلکه	بکله	۳	۴۵۱	۴۵
هذا و لکن	هذا ز لکن	۹	۴۵۳	۴۶
برخوردار	برخوددار	۲۱	۴۵۳	۴۷
گیج کننده	گیج کننده	۱۹	۴۶۴	۴۸
مکسر	مکسر	۳	۴۷۴	۴۹
هستیم سیطره زبان	هستیمسیطره زبانان	۱۹	۴۸۱	۵۰

۴-۶. پابندی به شکل‌بندی و قالب اثر

از نکات مهم دیگر در ترجمه یک اثر انتقال فضای متنی و میزان اهمیت بخشها و فصلها و زیرعنوانها با توجه به نوع و اندازه قلم است. ترجمه صرفاً ترجمه محتوا

نیست بلکه میزان اهمیت مولف به یک موضوع که آن را از مطالب قبلی جدا کرده و از ابتدای یک صفحه جدید می‌نگارد حاوی نکاتی است که می‌بایست در ترجمه نیز رعایت شود به عبارت دیگر نویسنده گاهی برای اهمیت دادن به یک موضوع عنوان آن را در کتاب با اندازه و قلم متفاوت و از ابتدای صفحات زوج شروع می‌کند که گرچه به لحاظ محتوایی اهمیت ندارند اما در ترجمه می‌بایست مورد توجه قرار گیرد. مترجم در بسیاری مواقع به این موضوع توجه داشته و ابتدا و انتهای سرتیترها را با عناوین کتاب منطبق کرده است. صرفاً در برخی موارد این انطباق را انجام نداده است که در مجموع قابل اغماض است از جمله در صفحه ۱۳ متن اصلی که موضوع از ابتدای صفحه شروع شده است اما مترجم در متن ترجمه (صفحه ۲۰) آن را بلافاصله و بعد از زیرعنوان اول آورده است. در دیگر موارد، صفحه آرایی کتاب (اثر ترجمه) در نهایت سادگی است. اما به لحاظ رعایت شیوه ارجاع متن اصلی نیز پاورقیهای ترجمه کاملاً منطبق بر پاورقیهای متن اصلی بوده و شیوه ارجاعی پیاپی در طول یک بخش را که در ذیل هر صفحه مورد اشاره قرار گرفته، رعایت کرده است و به جز یک مورد بقیه منطبق و متناظر با متن اصلی است.

۵. نتیجه گیری

۱- مهمترین نکته به لحاظ جامعیت در ترجمه، به ترجمه نشدن شواهد شعری و نثری موجود در متن مبدأ مربوط می‌شود که مترجم صرفاً در یک فصل کوتاه آنها را ترجمه کرده است اما در بقیه فصول آنها را به همان صورت اولیه در متن ترجمه ذکر کرده است و این امر برای کسانی که به زبان عربی آشنایی ندارند در فهم کلی اثر تأثیر نامطلوب دارد.

۲- به لحاظ سبکی مترجم توانسته همگام با نویسنده اثر مبدأ، متنی روان و با حداقل ابهام و پیچیدگی ارائه دهد و در مجموع می‌توان ترجمه وی را بیشتر معنایی و در وابستگی به متن اولیه ارزیابی کرد که البته لطمه‌ای به روانی و روشنی متن ترجمه نزده است.

۳- ترجمه به لحاظ فرمی، نگارشی و چاپی دارای نواقص و اشتباهات نسبتاً بالایی است که خوشبختانه کمترین تأثیر منفی را در فهم منظور نویسنده متن اصلی داشته است و ناشر محترم بنا بر اغلاط مشخص شده در این نوشتار می‌تواند در چاپ بعدی، ترجمه‌ای منقح و خالی از اینگونه اشتباهات عرضه نمایند.

۴- در خصوص معادل‌یابی اندک اصطلاحات تخصصی در کتاب، به نظر می‌رسد مترجم دچار چند غزش و چندین کج‌سلیقگی شده است که لازم است در صورت چاپ مجدد ترجمه مورد توجه قرار گیرد.

۵- با وجود همه موارد فوق در خصوص نقد عمل ترجمه (مربوط به مترجم) و کتاب (مربوط به ناشر)، ترجمه «فصول فی فقه العربیة» توسط جناب حمیدرضا شیخی را می‌توان ترجمه‌ای قابل اطمینان، سودمند و با حداقل موارد منفی تأثیرگذار در ویژگی علمی کتاب دانست.

منابع

آذرنوش، آذرتاش (۱۳۷۹ش)، فرهنگ معاصر عربی-فارسی، تهران: نشر نی، چاپ اول.
حجازی، محمد فهمی (۱۳۷۹ش)، زبانشناسی عربی، ترجمه: سیدحسین سیدی، تهران: انتشارات سمت و به‌نشر، چاپ اول.

الصالح، صبحی (۲۰۰۵)، دراسات فی فقه اللغة، بیروت: دارالعلم للملایین، ط ۱۷
صفوی، کورش (۱۳۸۵ش)، هفت گفتار درباره ی ترجمه، تهران: مرکز، چاپ هفتم.
عبدالنواب، رمضان (۱۳۶۷ش)، مباحثی در فقه اللغة و زبانشناسی عربی، ترجمه: حمیدرضا شیخی، مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، ط ۱.

عبدالنواب، رمضان (۱۹۹۹)، فصول فی فقه العربیة، القاهرة: مکتبة الخانجی، ط ۶
کت‌فورد، جی.سی (۱۳۷۰ش)، یک نظریه ی ترجمه از دیدگاه زبانشناسی (رساله ای در زبانشناسی کاربردی)، ترجمه احمد صدارتی، تهران: نشر نی، چاپ ۱
لطفی‌پور ساعدی، کاظم (۱۳۷۸ش)، درآمدی به اصول و روش ترجمه، چاپ ۸، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

معلوف، لوئیس (۱۹۹۲)، المنجد فی اللغة، بیروت: منشورات دارالمشرق، ط ۳۳
وافی، علی عبدالواحد (۱۹۷۳)، فقه اللغة، القاهرة: دارالنهضة مصر للطبع و النشر، ط ۷
یعقوب، امیل بدیع (۱۹۸۶)، فقه اللغة العربیة و خصائصها، بیروت: دارالعلم للملایین، ط ۲